تقسیم فعل از لحاظ زمان

الف) ماضی:

۱) ماضی ساده: **ذَهَبَ** (رفت) ⟵منفی **ما ذَهَبَ، لَمْ یذهَبْ** (نرفت)

۲) ماضی نقلی: **قَدْ ذَهَبَ** (رفته است) ⟵منفی **لم یذهَبْ، لمّا یذهَبْ** (نرفته است)

توضیحات بیشتر:

۱) فعل ماضی ساده:

این فعل معادل گذشته‌ی ساده در زبان فارسی می‌باشد.

ذَهَبَ (رفت) **ذَهَبَا** (رفتند)، ... **ذهبتُ** (رفتم) **ذَهَبْنا** (رفتیم)

این فعل در حالت منفی به دو شکل زیر ظاهر می‌شود:

۱) **ما ذَهَبَ:** نرفت (حرف «ما» بر سر فعل ماضی ساده)

۲) **لم یذهبْ:** نرفت (حرف «لم» بر سر فعل مضارع همین صیغه)

یعنی خواهیم داشت:

فعل ماضی ساده در حالت مثبت: **ذَهَبَ:** رفت ⟵(فعل ماضی ساده در حالت منفی) **ما ذَهَبَ، لم یذهبْ:** نرفت

این فعل در صیغه‌های مختلف چنین خواهد بود:

ما ذَهَبَ (نرفت) **ما ذَهَبَا** (نرفتند) ... **ما ذهبتُ** (نرفتم) **ما ذَهَبْنا** (نرفتیم)

لم یذهبْ (نرفت) **لم یذهبا** (نرفتند) ... **لم أذهبْ** (نرفتم) **لم نذهبْ** (نرفتیم)

۲) فعل ماضی نقلی:

این فعل از یک فعل ماضی ساده به همراه حرف «قد» در ابتدای آن تشکیل می‌شود:

قد ذَهَبَ (رفته است) **قد ذَهَبَا** (رفته‌اند) و ... **قد ذهبتُ** (رفته‌ام) **قد ذَهَبْنا** (رفته‌ایم)

این فعل در حالت منفی به دو شکل زیر ظاهر می‌شود:

۱) **لَم یَذْهَبْ:** نرفته است (حرف «لم» بر سر فعل مضارع همین صیغه)

۲) **لَمّا یذهَبْ:** (هنوز) نرفته است (حرف «لمّا» بر سر فعل مضارع همین صیغه)

یعنی خواهیم داشت:

فعل ماضی نقلی در حالت مثبت: **قد ذَهَبَ** (رفته است) ⟵(فعل ماضی نقلی در حالت منفی) **لم یَذهبْ، لمّا یذهبْ** (نرفته است)

این فعل در صیغه‌های مختلف چنین است:

لم یَذْهَبْ (نرفته است) **لم یذهبا** (نرفته‌اند) ... **لم أذهبْ** (نرفته‌ام) **لم نذهبْ** (نرفته‌ایم)

لمّا یذهبْ (نرفته است) **لمّا یذهبا** (نرفته‌اند) ... **لمّا أذهبْ** (نرفته‌ام) **لمّا نذهبْ** (نرفته‌ایم)

تست نمونه : «الصیام واجب علی الجمیع، و نحن صُمنا هذا العام کالسّنوات الماضیة»: *(سراسری ریاضی ۸۱)*

۱) بر همگی ما روزه واجب است، لذا ما امسال هم مثل سال‌های گذشته روزه می‌گیریم.

۲) بر جمیع ما روزه گرفتن لازم است، لذا ما مثل سالیان گذشته روزه‌دار بودیم.

۳) روزه بر همگی واجب است، و ما امسال چون سال‌های گذشته روزه گرفتیم.

۴) روزه‌داری بر جمیع ما واجب می‌باشد، و ما امسال را هم‌چون سال پیش روزه گرفتیم.

یادداشت

....

....

....

تست نمونه : «إنّ مِن عباد اللّه مَن صاروا مفاتیح لأبواب الهدایة و أقفالاً لأبواب الهلاکة!»: *(سراسری ریاضی ۸۹)*

۱) کلید درب‌های هدایت و قفل برای درهای هلاکت در میان بندگان خداست!

۲) عده‌ای از بندگان خوب خدا برای درهای هدایت کلید هستند و برای درب هلاکت قفل!

۳) در میان بندگان خدا کسانی هستند که کلید درب هدایت هستند و حال این‌که قفلی بوده‌اند برای درب تباهی!

۴) از میان بندگان خدا کسانی هستند که کلیدهایی برای درهای هدایت گردیدند و قفل‌هایی برای درهای هلاکت!

تست نمونه : «ألم تعلم أنّ اللّه له مُلکُ السموات و الأرض، و ما لکم من دون اللّه من وليّ و لا نصیر»: *(سراسری ریاضی ۷۹ و آزاد تجربی ۸۴)*

۱) آیا ندانسته‌ای که خدا مالکیت آسمان‌ها و زمین را دارد، و غیر از خدا ولی و یاوری ندارید!

۲) آیا می‌دانی که مالکیت آسمان و زمین متعلق به خداوند است، و غیر از او پشتیبانی نیست!

۳) آیا ندانستی که مالکیت آسمان و زمین برای اوست، و جز خدا یاور و یاری‌کننده‌ای، ندارید!

۴) آیا نمی‌دانستی که خدا مالک آسمان‌ها و زمین است، و جز از او یاری‌کننده‌ای نیست!

تست نمونه : **«نحن المسلمون أخذنا من كلّ أُمَة أحسن علومها و ابتدعنا فيها و لم نتعصب في علم خاص»: ما مسلمانان ....**

(سراسری تجربی ۸۳)

۱) بهترین علوم ملل را گرفتیم و در آن ابداع کردیم و در دانشی تعصب به‌خرج نمی‌دهیم.

۲) از هر ملتی بهترین‌ها را گرفته‌ایم و در آن ابتکار به‌خرج دادیم، و با تعصب برخورد نکردیم.

۳) از هر ملتی بهترین علوم آن‌ها را گرفتیم، در آن‌ها نوآوری کردیم، و نسبت به علم خاصیّ تعصب نورزیدیم.

۴) از هر علمی بهترین آن را از ملت‌ها گرفته‌ایم و در آن‌ها کار کردیم، در حالی که در دانش خاصی تعصب نداشتیم.

یادداشت

....

....

....

تست نمونه : **«كان لكلماته أثرٌ عميق على قلوبنا و أحدثت تغييراً عظيماً في أسلوب تعلُّمنا»:**

(سراسری تجربی ۸۳)

۱) سخنانش در دل‌ها اثر بسزایی گذاشت، و موجب تغییر فراوان در شیوه‌ی یادگیری شد.

۲) سخنان او بر دل‌هایمان تأثیر عمیقی داشت، و برای شیوه یادگیری‌هایمان تغییر فراوانی را فراهم آورد.

۳) کلمات او در عمق جان‌هایمان تأثیر عمیق گذاشت، و باعث تغییر فراوان در شیوه‌ای شد که ما یاد گرفتیم.

۴) سخنان او تأثیر عمیقی بر دل‌های ما داشت، و تغییر بزرگی در شیوه‌ی یادگیری ما ایجاد نمود.

تست نمونه : **«هنگامی که خبر پیروزی مسلمانان منتشر شد مردم به رزمندگان تبریک گفتند»:**

(سراسری ریاضی ۸۴)

۱) لمّا إنتشر خبر انتصار المسلمين، هنّأ الناس المقاتلين.

۲) إذا ينتشر نبأ نصر المسلمون،الناس هنّؤوا المجاهدين.

۳) عندما نشر خبر انتصار المسلمين، يُهنّئوا الناس المقاتلين.

۴) حينما خبر نجاح المسلمين إنتشر، الناس يهنّئون المجاهدين.

نکته‌ی (۱):

- ماضی ساده و نقلی هر چند هر کدام از دیگری مستقل هستند اما گاهی ماضی نقلی و ساده چه در حالت مثبت و چه در حالت منفی هم معنا هستند. بنابراین اگر ماضی ساده داشتیم نمی‌توان به راحتی فعل‌های گزینه‌هایی که ماضی نقلی است رد کنیم، بلکه باید به دلایل دیگری برای ردّ گزینه‌ها فکر کنیم:

قَد هَيَّأنا: مهیّا کرده‌ایم، (و گاهی) مهیّا کردیم

أخذنا: گرفتیم، (و گاهی) گرفته‌ایم

لَمْ تعلمْ: ندانستی، (و گاهی) ندانسته‌ای

نکته‌ی (۲):

لمّا
- بر سر ماضی: به معنای «هنگامی که» (مفعول‌فیه): **لمّا ذَهَبَ: هنگامی که رفت**
- بر سر مضارع:
  - ـ اغلب: منفی ماضی نقلی (حرف جازمه): **لمّا يذهَبْ: (هنوز) نرفته است.**
  - ـ به ندرت: به معنای «هنگامی که» (مفعول‌فیه): **لمّا يذهَبُ: هنگامی که می‌رود.**

دقت کنید در این حالت «لمّا» جزم نمی‌دهد و مضارع بعد از آن مرفوع است.

نکته‌ی (۳):

- «ت» باب تفعّل و تفاعل: دقت کنید این «ت» علامت مضارع نیست و این فعل نباید مضارع ترجمه شود، زیرا اگر مضارع باشد اوّلاً در ابتدای «ت» یک حرف مضارع می‌آید و ثانیاً انتهای آن مرفوع می‌باشد.

تَوَصَّلَ: رسید   **تنافَسَ: رقابت کرد**

يتوصَّلُ: می‌رسد   **يَتَنافَسُ: رقابت می‌کند**

تست نمونه: **«أمر اللّه الإنسان أن ينتفع بالنّعم و المواهب الإلهيّة للحركة نحو الرشد و الكمال!»:** *(سراسری خارج از کشور ۸۶)*

۱) خداوند به انسان امر کرده است تا از نعمت‌ها و موهبت‌های الهی برای حرکت به سوی رشد و کمال بهره ببرد!

۲) پروردگار به بشر دستور داده که از نعمت و مواهب خدایی برای هدایت و تکامل به سمت او بهره‌برداری کند!

۳) خداوند انسان را امر کرده به این‌که از برکات و نعمت‌های او برای تحرک و رشد و کمال سود بجوید!

۴) پروردگار ما به بشر دستور استفاده از نعمت‌ها و موهبت‌های خود را برای سیر به سوی رشد و کمال داده است!

تست نمونه: «قد هيّأ الطلّاب أنفسهم لإمتحان نهاية السنة و قاموا بأداءِ تكاليفهم»: (سراسری ریاضی ۸۴)

۱) دانشجویان، خویش را برای امتحانات پایان سال مهیّا کرده بودند، لذا تکالیفی را انجام دادند.

۲) شاگردان برای مهیّا کردن خویش برای امتحان پایان سال اقدام به انجام تکالیف خود کردند.

۳) دانش‌آموزان خودشان را برای امتحان پایان سال آماده کردند و به انجام تکالیف خود پرداختند.

۴) دانش‌آموزان برای آماده شدن خود به خاطر امتحانات پایان سال به ادای تکالیف خود اقدام کردند.

یادداشت

تست نمونه: «اسلام، انسان را در پیروی کردن از راه هدایت و یا گمراهی اختیار داده است». عیّن الصحیح: (سراسری انسانی ۸۵)

۱) الإسلام قد يخيّر الإ نسان في تبعيّة سبيل الهداية أو الضلال.

۲) قد اختار الإسلام الإنسانَ في تبعة طريق الحقّ أو الضّلالة.

۳) إنّ الإسلام قد خيّر الإنسان في اتّباع طريق الهدى أو الضّلالة.

۴) كان الإسلام مخيّراً الإنسان في اتّباعه سبيل الرشاد أو الضلال.

تست نمونه: «إنّ اللّه لم يسمح للإنسان أن يترك الدّنيا بذريعة الوصول إلى العقبى!»: (سراسری هنر ۸۶)

۱) مسلماً خداوند به بشر اجازه نخواهد داد که دنیا را به نیّت دست‌یابی به جهان دیگر رها کند!

۲) خدا به انسان هرگز اجازه نمی‌دهد که دنیا را به‌خاطر وصول به جهان آخرت ترک گوید!

۳) خدا به انسان‌ها هرگز اجازه نخواهد داد که برای رسیدن به قیامت از دنیا دست بکشند!

۴) قطعاً خداوند به انسان اجازه نداده است که دنیا را به بهانه‌ی رسیدن به آخرت ترک کند!

تست نمونه: «قد تزيَّنت الأرض في الربيع فتبتهج عيوننا لمّا ننظر إليها!»: *(سراسری تجربی ۸۶)*

۱) زمین در بهار آراسته گشته لذا هنگامی که به آن می‌نگریم چشمان ما شاد می‌گردد!

۲) زمین در بهار تزیین گشته لذا چشم ما را در زمان نگریستن به آن به وجد می‌آورد!

۳) در فصل بهار زمین خود را مزیّن می‌کند لذا زمانی‌که به آن نگاه می‌کنیم چشم‌ها به وجد می‌آید!

۴) در هنگام بهار زمین خود را می‌آراید لذا هنوز به آن نگاه نینداخته‌ایم که چشمانمان شاد می‌شود!

یادداشت

....

....

....

تست نمونه: «قد أحدثت ظاهرة نزول الأمطار في أيام الربيع منظراً جميلاً و رائعاً!»: *(سراسری زبان ۸۶)*

۱) نزول باران‌ها پدیده‌ای در ایام بهار است که صحنه‌ای زیبا و دلپسند پدید می‌آورد!

۲) پدیده‌ی بارش باران‌ها در روزهای بهار منظره‌ی جالب و زیبایی را ایجاد کرده است!

۳) پدیده‌ی بارش باران صحنه‌ی زیبا و دلنشینی در روزهای بهاری ایجاد می‌کرد!

۴) باریدن باران منظره‌ی جالب و زیبایی را در ایّام بهاری به‌وجود آورده است!

۳) ماضی استمراری:

کان یذهَبُ (می‌رفت) ← منفی:
- ما کان یذهبُ (نمی‌رفت)
- لم یکن یذهَبُ
- کان لا یذهَبُ

۴) ماضی بعید:

کان ذَهَبَ (رفته بود)
کان قد ذَهَبَ
قد کان ذَهَبَ

← منفی:
- ما کان ذَهَبَ (نرفته بود)
- لم یکن ذَهَبَ
- ما کان قد ذَهَبَ
- کان ما ذَهَبَ

توضیحات بیشتر:

۳) فعل ماضی استمراری

این فعل از یک فعل «کان» به همراه یک «فعل مضارع» ساخته می‌شود:

کان یذهبُ (می‌رفت) **کانا یذهبان** (می‌رفتند) ... **کنتُ أذهبُ** (می‌رفتم) **کنّا نذهبُ** (می‌رفتیم)

منفی فعل ماضی استمراری را می‌توان به چند شکل آورد، زیرا این فعل دو قسمتی است و می‌توان هر یک از دو قسمت را منفی نمود (دقت کنید فقط یکی از دو فعل منفی می‌شود).

۱- اگر «کان» منفی شود مانند فعل ماضی ساده به دو طریق منفی می‌شود: **کان** ←(منفی) **ما کان، لم یکنْ**

یعنی داریم: ما کان یذهبُ، لم یکن یذهبُ (نمی‌رفت)

۲- اگر «یذهب» منفی شود به همراه «لا» منفی می‌شود: **یذهبُ** ←(منفی) **لا یذهبُ**

یعنی داریم: کان لا یذهبُ

پس خواهیم داشت:

فعل ماضی استمراری در حالت مثبت: **کان یذهبُ** (می‌رفت) ←(فعل ماضی استمراری در حالت منفی) **ما کان یذهبُ** (نمی‌رفت)، **لم یکنْ یذهبُ** (نمی‌رفت)، **کان لا یذهبُ** (نمی‌رفت)

۴) فعل ماضی بعید

این فعل از یک فعل «کان» به همراه یک «فعل ماضی» تشکیل می‌شود، حرف «قد» ممکن است به همراه این دو فعل (در ابتدا یا در وسط آن) ظاهر شود:

رفته بود: کان ذَهَبَ، قد کان ذَهَبَ، کان قد ذَهَبَ

کان ذَهَبَ (رفته بود) **کانا ذهبا** (رفته بودند) ... **کنتُ ذهبتُ** (رفته بودم) **کنّا ذهبنا** (رفته بودیم)

منفی این فعل مانند منفی فعل ماضی استمراری به چند شکل ظاهر می‌شود، زیرا از دو فعل تشکیل شده است و هر یک از این دو فعل را می‌توان منفی نمود (دقت کنید فقط یکی از دو فعل منفی می‌شود مانند ماضی استمراری):

کانَ ذَهَبَ (رفته بود)	منفی ماضی بعید ←	**ما کان ذهب** (نرفته بود)
کان قد ذَهَبَ (رفته بود)		**ما کان قد ذهب** (نرفته بود)
قد کان ذَهَبَ (رفته بود)		**لم یکنْ ذهب** (نرفته بود)
		کان ما ذهب (نرفته بود)

نکته‌ی (۴):

فعل‌های ماضی استمراری و بعید مانند فعل‌های مرکب در زبان فارسی هستند و هر دو فعل با هم ترجمه می‌شوند نه به صورت جدا جدا، ضمناً قواعد مطابقت این دو قسمت فعل با هم، به شکل زیر است:

در صیغه‌های غایب وقتی یک اسم ظاهر میان دو فعل قرار گیرد:

صیغه‌های مفرد: همواره مطابقت دارد

کان الرجل یذهب، الرجل کان یذهب، کان یذهب الرجل

کانت المرأة تذهب، المرأة کانت تذهَبُ، کانت تذهبُ المرأة

صیغه‌های مثنی و جمع:
- فعل قبل از اسم ظاهر: مفرد
- فعل بعد از اسم ظاهر: مطابقت

کان الرجال یذهبون، الرجال کانوا یذهبون

کانت النساء یذهبنَ، النساءُ کنّ یذهَبن

سایر نکات این فعل‌ها در قسمت «نکات فرعی ترجمه و تعریب» توضیح داده خواهد شد.

تست نمونه: «دانشمندان ما در طول حیات پربار خویش رنج و زحمت بسیاری را تحمّل کرده‌اند!»: *(سراسری خارج از کشور ۸۹)*

۱) إنّ علماءنا کانوا قد تحمّلوا الکدح و النصب الکثیر أثناء حیاتهم المفیدة!

۲) کان علماؤنا تحمّلوا النصب و التعب کثیراً في طول حیاتهم النافعة!

۳) علماؤنا کانوا یتحمّلون الأسی و التعب الکثیر أثناء حیاتهم المثمرة!

۴) قد تحمّل علماؤنا الکدح و التعب الکثیر طول حیاتهم المثمرة!

یادداشت

تست نمونه: «کان الباحثون المسلمون یهاجرون إلی النقاط البعیدة من الأرض لاکتشاف أسرار الکون.»: *(سراسری ریاضی ۸۷)*

۱) پژوهشگران اسلامی به مناطق دوردستی از زمین برای کشف راز هستی سفر کرده‌اند.

۲) محققان مسلمان برای کشف اسرار هستی به نقاط دوردست زمین مهاجرت می‌کردند.

۳) جستجوگران اسلامی به اقصی نقاط زمین برای بدست آوردن رازهای جهان مسافرت کرده بودند.

۴) تحقیق‌گران مسلمان بودند که به مناطق دوردست زمین برای اکتشاف اسرار دنیا مهاجرت نمودند.

تست نمونه: «در گذشته ادبای ما افتخار می‌کردند که از زبان قرآن برای نوشتن آثار خود استفاده می‌کنند!»: *(سراسری انسانی ۸۶)*

۱) في القديم أُدباؤنا كان يفتخرون بأنّهم من اللّغة القرآنيّة يستفيدون لكتابة آثارهم!
۲) كان أُدباؤنا في الماضي يفتخرون بأنّهم يستفيدون من لغة القرآن لكتابة آثارهم!
۳) أديباتنا كانت يفتخرن بالإستفادة من اللّغة القرآن لكتابة آثارهنّ في الماضي!
۴) أهل أدبنا كان يفتخر بأنّهم سيستفيدون من لغة قرآن لكتابة آثارهم في القديم!

تست نمونه: «والدین تجارب ارزشمندی را در زندگی خویش جمع‌آوری کرده‌اند»: *(سراسری تجربی ۸۴)*

۱) الوالدان قد جمعا تجارب قيّمة في حياتهما.
۲) الوالدين اجتمعوا تجربة ثمينة في الحياة الدّنيا.
۳) كان الوالدان قد جمعا تجارب ثمينة طول الحياة.
۴) إنّ الوالدين اكتسبوا تجارب سامية طول حياتهم القيّمة.

یادداشت

تست نمونه: «كنت أعرف كاتباً قد كتب أكثر مقالاته في صحف مدينتنا»: *(سراسری ریاضی ۸۸)*

۱) به نویسنده‌ای معرفی شدم که اکثر مقاله‌هایش در روزنامه‌ی شهرمان به چاپ رسیده است.
۲) نویسنده‌ای را می‌شناختم که بیشتر مقالات خود را در روزنامه‌های شهرمان نوشته بود.
۳) من نویسنده‌ای را شناختم که اکثر مقاله‌های او در روزنامه‌ی شهر ما به چاپ رسیده بود.
۴) با نویسنده‌ای آشنا شدم که بیشتر مقالات خویش را در روزنامه‌های شهری‌مان نوشت.

تست نمونه: «نجد في بعض الآثار و الرسائل العلميّة في العالم نظريّات كانت قد طُرحت لأوّل مرّة من جانب العلماء المسلمين»: *(سراسری هنر ۸۵)*

۱) ما در برخی آثار و نوشته‌های علمی دنیا به نظراتی برخورد کرده‌ایم که اولین بار از سوی دانشمندان مسلمان مطرح شده است.
۲) در بعضی آثار و رساله‌های علمی در جهان نظریه‌هایی می‌یابیم که برای اولین بار از جانب دانشمندان مسلمان طرح شده بود.
۳) در نشانه‌ها و رساله‌های علمی جهان بعضی تئوری‌ها را می‌بینیم که برای بار اول از طرف علمای مسلمین طرح شد.
۴) در آثار و کتب علمی در دنیا ما به برخی نظریات از سوی علمای مسلمان برای بار اول برخورد می‌کنیم.

تمرین نمونه: عيّن الخطأ: (سراسری ریاضی ۹۰)

۱) كنت أبتعد عن الكذب دائماً: همیشه از دروغ دوری کرده بودم،

۲) و أخاف أنّه يظهر يوماً: و می‌ترسیدم که روزی آشکار شود،

۳) و يُزيل حرمتي عند أهلي و أصدقائي: و آبرو و احترامم را نزد خانواده و دوستانم از بین ببرد،

۴) و قد نسيتُ أنّ عليّ أن لا أخاف إلّا ربّي البصير: و فراموش کرده بودم که باید فقط از پروردگار بینایم بترسم!

یادداشت

....

....

....

تمرین نمونه: «لمّا سمعنا أشعار هؤلاء الشعراء حول فضيلة الأمّ شجّعناهم على الإنشاد أكثر فأكثر!»: (سراسری تجربی ۹۰)

۱) چون شعرهای شاعران را درباره‌ی فضیلت مادر شنیدیم ایشان را بر سروده‌های بیشتری تحسین کردیم!

۲) وقتی اشعار این شعرا را راجع به فضیلت مادر شنیدیم آن‌ها را بر سرودن بیشتر و بیشتر تشویق کردیم!

۳) هنگامی که سروده‌ی شاعران را در مورد برتری مادر گوش کردیم آنان را به‌خاطر سرودن بیشتر تشویق نمودیم!

۴) آن‌گاه که سروده‌های این شعرا را پیرامون برتری مادر گوش دادیم آنان را بر سرابیدن بیش از پیش تحسین نمودیم!

عيّن الخطأ: (سراسری ریاضی ۹۰)

۱) كنت أبتعد عن الكذب دائماً: همیشه از دروغ دوری کرده بودم،

۲) و أخاف أنّه يظهر يوماً: و می‌ترسیدم که روزی آشکار شود،

۳) و يُزيل حرمتي عند أهلي و أصدقائي: و آبرو و احترامم را نزد خانواده و دوستانم از بین ببرد،

۴) و قد نسيتُ أنّ عليّ أن لا أخاف إلّا ربّي البصير: و فراموش کرده بودم که باید فقط از پروردگار بینایم بترسم!

پاسخ (۱):

۱ـ فعل «كنت أبتعد» ترکیبی از فعل «كان» به همراه «مضارع» است و معنایی معادل ماضی استمراری دارد یعنی باید به صورت «دوری می‌کردم» می‌آمد.

۲ـ فعل‌های «أخاف» و «قد نسيتُ» نیز بر «أبتعد» عطف شده‌اند و «كان» در آن‌ها نیز اثر می‌گذارد و آن‌ها را به ترتیب تبدیل به ماضی «استمراری» و «بعید» می‌کند.

توجّه: دقت کنید فعل «يظهر» بعد از «أنّ» عطف به جمله‌ی قبل نیست و «كان» در آن اثر نمی‌گذارد و «يُزيلُ» نیز معطوف به «يظهر» است و این دو مضارع ترجمه می‌شوند. فعل «أن لا أخاف» نیز معطوف به حساب نمی‌آید، بنابراین مضارع ترجمه می‌شود.

«لمّا سمعنا أشعار هؤلاء الشعراء حول فضيلة الأمّ شجّعناهم على الإنشاد أكثر فأكثر!»: (سراسری تجربی ۹۰)

۱) چون شعرهای شاعران را درباره‌ی فضیلت مادر شنیدیم ایشان را بر سروده‌های بیشتری تحسین کردیم!

۲) وقتی اشعار این شعرا را راجع به فضیلت مادر شنیدیم آن‌ها را بر سرودن بیشتر و بیشتر تشویق کردیم!

۳) هنگامی که سروده‌ی شاعران را در مورد برتری مادر گوش کردیم آنان را به‌خاطر سرودن بیشتر تشویق نمودیم!

۴) آن‌گاه که سروده‌های این شعرا را پیرامون برتری مادر گوش دادیم آنان را بر سرابیدن بیش از پیش تحسین نمودیم!

پاسخ (۲):

۱ـ «أشعار» جمع است، درحالی‌که در گزینه‌ی (۳) «سروده» مفرد است. [رد گزینه‌ی (۳)]
۲ـ «الانشاد» مفرد است، در حالی که در گزینه‌ی (۱) «سروده‌ها» جمع است. [رد گزینه‌ی (۱)]
۳ـ در مقایسه‌ی بین گزینه‌ی (۲) و (۴)، گزینه‌ی (۲) مناسب‌تر است. مثلاً «أکثر فأکثر» به صورت «بیشتر و بیشتر» صحیح است.

«اتّخذ اللّه في القرآن أساليب مختلفة لدعوة الناس إلی دينه، لأنّهم مختلفون في ثقافاتهم!»: *(سراسری هنر ۹۰)*

۱) اختلاف در فرهنگ‌ها باعث شده تا خداوند در قرآن مردم را به شیوه‌های متفاوت به دین خود فرا خواند!
۲) خداوند مردم را به شکل‌های متفاوت به دین خود فرا می‌خواند، زیرا مردم دارای فرهنگ‌های مختلفی هستند! فعل ماضی ندارد
۳) از آنجایی که مردم فرهنگ‌های متفاوتی دارند، روش‌های خداوند در قرآن برای دعوت آنان، با یکدیگر تفاوت دارد! فعل ماضی ندارد
۴) خداوند در قرآن برای دعوت مردم به دین خود روش‌های مختلفی بکار گرفته، زیرا آنها در فرهنگ‌های خویش مختلفند!

پاسخ (۴):

۱ـ «اِتّخذ» فعل ماضی است و در عبارت فعل مضارع وجود ندارد. فقط در گزینه‌های (۱) و (۴) فعل ماضی «باعث شده» و «به‌کار گرفته» وجود دارد. [رد گزینه‌های (۲) و (۳)]
۲ـ «أساليب مختلفة» نکره است و باید به صورت نکره‌ی «روش‌های مختلفی» ترجمه شود. [رد سایر گزینه‌ها]

«أخذتني الدهشة عندما شاهدت اجتهاد زميلاتي في أداء واجباتهنّ أکثر من غيرهنّ!»: *(سراسری زبان ۹۰)*

۱) آن‌گاه که تلاش دوستان خود را که بیش از دیگران در ادای وظایف خویش می‌کوشیدند می‌بینم در شگفت می‌شوم!
۲) وقتی سعی رفقایم را بیشتر دیدم که در انجام دادن وظایفشان تلاش می‌کنند، تعجّب و حیرت مرا فرا گرفت!
۳) آن‌گاه که فعّالیّت همکلاسی‌هایم را در انجام تکالیف بیشتر از سایرین دیدم سخت حیرت کردم!
۴) وقتی تلاش همکلاسی‌هایم را در انجام تکالیفشان بیش از دیگران دیدم حیرت مرا فرا گرفت!

پاسخ (۴):

۱ـ فعل‌های عبارت ماضی است و فعل مضارع ندارد، بنابراین «می‌بینم»، «می‌شوم» و «تلاش می‌کنند» درگزینه‌های (۱) و (۲) نادرست ترجمه شده‌اند. [رد گزینه‌های (۱) و (۲)]
۲ـ «تکالیف» باید به همراه «ضمیر» ترجمه شود که در گزینه‌ی (۳) چنین نیست. [رد گزینه‌ی (۳)]

«عندما کنّا نسافر قبل شهرين في مناطق بلادنا الشماليّة، تذکّرنا جدّتنا الحنون الّتي کانت ترافقنا قبل سنوات في کلّ سفر!»: *(سراسری خارج از کشور ۹۰)*

۱) آنگاه که دو ماه پیش در قسمت شمالی کشور بودیم، به یاد مادر بزرگ مهربانمان افتادیم که سال‌های قبل در هر سفری ما را همراهی می‌کرد!
۲) هنگامی که دو ماه قبل در حال سفر در نواحی شمالی کشور بودیم، مادر بزرگ مهربانمان به یاد ما آمد که سال‌های قبل در هر سفری ما با هم رفیق بودیم!
۳) وقتی دو ماه پیش به مناطق شمالی کشورمان مسافرت می‌کردیم، مادر بزرگ مهربانمان را به خاطر آوردیم که سال‌ها قبل در هر سفری ما را همراهی می‌کرد!
۴) در زمانی پیش از دو ماه، مشغول مسافرت در نواحی شمالی کشور بودیم، به یاد مهربانی‌های مادربزرگمان افتادیم که در تمام سفرهای سال‌های قبل چگونه ما را مهربان کرده بود!

پاسخ (۳):

در عبارت «کنّا نسافرُ» ماضی استمراری است و باید استمراری معنا شود، یعنی «مسافرت می‌کردیم» [رد سایر گزینه‌ها]

عيّن الصحيح: (سراسری خارج از کشور ۹۰)

۱) ذلك المسكين الّذي كان قد وقف وسط الشارع، ما كان يلتفت إلى مرور السيّارات أبداً: آن بیچاره‌ای که وسط خیابان ایستاده بود، اصلاً به عبور ماشین‌ها توجّه نمی‌کرد.

۲) لم يكن له مهمّاً أين وقف، و في كلّ لحظة يمكن أن يتصادم بسيارة: برایش مهم نیست که کجا بایستد و در هر لحظه ممکن است با ماشین تصادف کند.

۳) لأنّه كان يبحث عن محفظة نقوده الّتي كان قد فقدها: زیرا او تمام هدفش این بود که در جستجوی کیف پولش باشد که آن را گم کرده بود.

۴) و إنّما كان يفكّر في أن يحصل بأيّ طريق ممكن على ما جعله في تلك المحفظة!: و فقط در فکر این بود که به طریقی بر آنچه در آن کیف بود دسترسی بیابد!

پاسخ (۱):

تنها در گزینه‌ی (۱) فعل‌ها درست معنا شده است.

صحیح فعل‌ها در سایر گزینه‌ها:

۲) برایش مهم نبود کجا ایستاده و ...

۳) زیرا او جستجو می‌کرد ...

۴) فکر می‌کرد ...

سؤال اول: «عندما سمعت نبأ انتصار الطلّاب المشاركين في المسابقات العلميّة جرت من عينيّ دموع الفرح!»:

۱) وقتی پیام موفقیت دانشجویان شرکت‌کننده در مسابقات علمی را دریافت کردم چشمانم اشک شادی جاری ساخت!

۲) آن هنگام که خبر برنده شدن دانش‌آموزان شرکت‌کننده در مسابقات علمی را دریافت کرد اشک‌های شوق از چشمش روان شد!

۳) هنگامی که خبر پیروزی دانش‌آموزان شرکت‌کننده در مسابقات علمی را شنیدم اشک‌های شادی از چشمانم جاری شد!

۴) زمانی که اخبار پیروزی شرکت‌کنندگان در مسابقات علمی را شنیدم اشک شادی از چشمانم سرازیر گشت!

یادداشت

....

....

....

سؤال دوم: «همه‌ی نعمت‌ها و سنت‌های الهی به خاطر انسان و برای رسیدن او به هدفی والا خلق شده!»:

۱) خُلق النعم و السنن الإلهيّة للإنسان و اتّصاله إلى المطلوب العالي!

۲) كلّ النعم و السنن الإلهيّة خُلقت لكلّ الإنسان و وصوله بغايته العالية!

۳) خُلق النعم و السنن الإلهيّة لكلّ الإنسان و لاتّصال إلى مطلوبه المتعالي!

۴) كلّ النعم و السنن الإلهيّة قد خُلقت للإنسان و لوصوله إلى غاية متعالية!

(قسمت دوم)

ب) مضارع:

۱) مضارع خبری (مضارع مرفوع):

یذهَبُ (می‌رود) ←منفی **لا یَذْهَبُ، ما یَذْهَبُ** (نمی‌رود)

فعل مضارع در حالت عادی (یعنی مضارع مرفوع) به صورت مضارع خبری (اخباری) ترجمه می‌شود.

یذهَبُ (می‌رود) **یذهبان** (می‌روند) ... **أذهبُ** (می‌روم) **نذهبُ** (می‌رویم)

این مضارع در حالت منفی با حرف «لا» (لای نفی) ظاهر می‌شود:

لا یذهبُ (نمی‌رود) **لا یذهبان** (نمی‌روند) ... **لا أذهبُ** (نمی‌روم) **لا نذهبُ** (نمی‌رویم)

یعنی خواهیم داشت:

فعل مضارع خبری در حالت مثبت: **یذهبُ:** می‌رود ←فعل مضارع خبری در حالت منفی **لا یذهبُ:** نمی‌رود

نکته (۵):

فعل مضارع گاهی با حرف «ما»، منفی می‌شود، مانند فعل ماضی:

ما یذهبُ (نمی‌رود) **ما یذهبان** (نمی‌روند) ...

۲) مضارع التزامی:

۲- ۱: مضارع منصوب به وسیله‌ی «أنْ، کَيْ، لِکَيْ، حتّی، لِـ»

فعل مضارع در زبان عربی هنگامی‌که با حروف ناصبه‌ی «**أنْ، کَيْ، لِکي، حتّی، لِـ**» (که، تا، تا این‌که، برای این‌که) ظاهر می‌شود، معنای معادل مضارع التزامی دارد. (مضارع التزامی در زبان فارسی معمولاً با برداشتن «می» از ابتدای مضارع خبری ساخته می‌شود، در این حالت معمولاً حرف «بـ» در ابتدای مضارع می‌آید و گاهی نیز به تناسب جمله حرف «بـ» نیز ظاهر نمی‌شود: می‌رود ← برود، رود)

یذهبُ (می‌رود) ← **أنْ یذهَبَ** (که برود) **کَيْ یذهَبَ، لِکَيْ یذهَبَ** (که برود، تا برود)

حتّی یذهَبَ (تا این‌که برود) **لیذهَبَ** (برای این‌که برود، تا برود)

این فعل‌های مضارع در حالت منفی به همراه لای نفی ظاهر می‌شوند:

أن یذهَبَ (که برود) ← **ألّا یذهبَ** (که نرود)

کَيْ یذهَبَ، لِکَيْ یذهَبَ (که برود، تا برود) ← **کَيْ لا یذهَبَ، لِکَیْلا یَذْهَبَ** (که نرود، تا نرود)

حَتّی یذهَبَ (تا این‌که برود) ← **حَتّی لا یذهَبَ** (تا این‌که نرود)

لِیَذهَبَ (برای این‌که برود) ← **لِئَلّا یذهَبَ** (برای این‌که نرود)

۲-۲: مضارع مجزوم به وسیله‌ی { **لِـ**: لام امر، **لا**: لای نهی / **إن، مَنْ، ما** (ادوات شرط) }

الف- مضارع مجزوم به لِـ و لا:

فعل مضارع در زبان عربی هنگامی‌که با حرف جازمه‌ی «لِـ» (لام امر) بیاید یا به همراه «لا» (لای نهی) در صیغه‌های غایب و متکلم بیاید معادل مضارع التزامی معنا می‌شود که البته در این دو حالت علاوه بر التزامی بودن فعل کلمه‌ی «باید» یا «نباید» نیز وجود دارد:

یذهَبُ (می‌رود) ← **لِیَذْهَبْ** (باید برود)   **یذهبُ** (می‌رود) ← **لا یذهَبْ** (نباید برود)

نکته (۶):

می‌دانید که لام امر بر سر صیغه‌های مخاطب ظاهر نمی‌شود، یعنی در این صیغه‌ها امر حاضر وجود دارد نه امر به لام، هم‌چنین لای نهی تنها در صورتی‌که (مانند لام امر) بر سر صیغه‌های غایب و متکلم ظاهر شود معنایی التزامی می‌یابد، زیرا در صیغه‌های مخاطب این «لا»، فعل نهی مخاطب را تشکیل می‌دهد و معنای آن نهی است:

تَذْهَبُ (می‌روی) ← **اِذْهَبْ** (برو)   **تَذْهَبُ** (می‌روی) ← **لا تَذْهَبْ** (نرو)

نکته (۷):

به تفاوت دو نوع «لِـ» (لام) دقت کنید:

۱) لِـ (لام ناصبه)
- ۱- معمولاً در وسط یا آخر جمله می‌آید: **اجتهدتُ لِأنجَحَ**
- ۲- معنای آن «برای این‌که، که، تا ...» + «مضارع التزامی» می‌باشد: تلاش کردم برای این‌که موفق شوم.
- ۳- برای همه‌ی صیغه‌های مضارع به کار می‌رود حتّی مخاطب: **اجتهدتَ لِتَنجَحَ**

۲) لِـ (لام جازمه)
- ۱- معمولاً اول جمله می‌آید: **لأنجَحْ**
- ۲- معنای آن «باید» + «مضارع التزامی» می‌باشد: باید موفق شوم
- ۳- فقط برای صیغه‌های غایب و متکلّم به کار می‌رود نه مخاطب: **لِیَنجَحْ**

ب: مضارع مجزوم با ادوات شرط:

فعل مضارع هنگامی‌که پس از ادوات شرط مانند **إن، ما، من** قرار بگیرد، فعل اول یعنی فعل شرط معمولاً به صورت مضارع التزامی و فعل دوّم یعنی فعل جواب شرط معمولاً مضارع خبری یا مستقبل ترجمه می‌شود:

إن یذهبْ عليٌ إلی المدرسة یَنْجَحْ: اگر علی به مدرسه **برود** موفق **می‌شود** (یا خواهد شد)

نکته (۸):

اگر فعل‌هایی که پس از ادوات شرط ظاهر می‌شوند ماضی باشند، می‌توان آن‌ها را مضارع ترجمه کرد:

إن ذَهَبَ عليٌ إلی المدرسةِ نَجَحَ: اگر علی به مدرسه **برود** موفق **می‌شود**

۲-۳: مضارع بعد لَیْتَ و لَعَلَّ:

خبر **لَعَلَّ و لیت** اگر مضارع باشد التزامی ترجمه می‌شود: **لَیتَ الشبابَ یَعُود:** کاش جوانی باز گردد.

لَعَلَّ التلامیذَ ینجَحونَ: امید است (یا شاید) دانش‌آموزان موفق شوند.

تست نمونه: «من يطع الله في جميع الأحوال، يصلح الله له أمر دنياه أيضاً !»: (سراسری تجربی ۸۹)

۱) هر کس خدا را در هر حال مطیع باشد خدا نیز کارهای او را در دنیایش سامان می‌دهد!

۲) آن‌کس که در همه‌ی حالات مطیع خدا باشد، قطعاً در دنیا خدا کارش را اصلاح می‌کند!

۳) کسی که در هر حالی خدا را اطاعت کند، خداوند کارهای او را در دنیا اصلاح می‌کند!

۴) هر که در همه‌ی احوال از خدا اطاعت کند، خدا هم کار دنیای او را سامان می‌دهد!

تست نمونه: «إنّ مواهب الدنيا و نعمها تُعدّ في نظرة القرآن رزقاً للإنسان و وسيلة لتكامله!»: (سراسری ریاضی ۸۹)

۱) آن‌چه رزق انسان و وسیله‌ای برای تکامل او شمرده می‌شود، در نظر قرآن همان الطاف و نعم خدا در دنیاست!

۲) از منظر قرآن، موهبت‌ها و نعمت‌های دنیا، رزقی برای انسان و وسیله‌ای برای تکامل او شمرده می‌شوند!

۳) از دیدگاه قرآن آن‌چه روزی و وسیله‌ی کمال انسان است همان مواهب و نعم الهی دنیا است!

۴) بخشش‌ها و نعمت‌های دنیا از دیدگاه قرآن روزی انسان و یا وسیله‌ی رشد او شمرده می‌شوند!

تست نمونه: عيّن الصحيح: (سراسری زبان ۸۹)

۱) به خود گفتم باید تلاش بزرگان را برای به‌دست آوردن علوّ مقام مورد توجّه قرار دهم!: قلت لنفسي لأجعل جهد العظماء نصب أعيني لاكتساب العُلى!

۲) تشنگی شدید باعث شد که در این هوای گرم به دنبال چاه آبی بگردم!: قد سبّب عطشي الشديد أن أُفتّش عن بئر الماء في ذلك الجوّ الحارّ!

۳) آفرین بر کسی که علم را برای رسیدن به مقام دنیوی طلب نمی‌کند!: مرحباً بمن لن يطلب العلوم لوصول إلى المنصب الدنيويّ!

۴) کاش هر انسانی پیش از سخن گفتن تأمّل کند تا از خطا سالم بماند!: ليت الإنسان يتأمّل عند الكلام ليسلم من الأخطاء!

سؤال اول: «تشعر الطالبات بالسكينة حينما يُشاهدن نجاحهنّ في الامتحانات!»: (سراسری هنر ۸۸)

۱) دانش‌آموزان وقتی قبولی خود را در امتحانات می‌بینند احساس آرامش می‌کنند!

۲) هنگامی‌که دانش‌آموزان نتیجه‌ی امتحانات را دیدند آرامش زیادی به آن‌ها دست داد!

۳) شاگردان آرامش را حس می‌کنند وقتی از موفقیت خویش در امتحانات مطّلع شوند!

۴) وقتی که شاگردان قبولی خود را در امتحانات دیدند احساس آرامش به آن‌ها دست داد!

سؤال دوم: «لاتتركوا شيئاً من أمر دينكم لإصلاح دنياكم، فإنّ الله يفتح عليكم ما هو أضرّ منه!»: (سراسری زبان ۸۸)

۱) نباید دین را به‌خاطر اصلاح دنیای خود ترک کرد، زیرا باب آن‌چه که از آن ضرربخش‌تر است بر شما باز می‌شود!

۲) آن‌چه از امور دینی است برای اصلاح دنیاتان نباید رها شود، زیرا خداوند چیزی را بر شما می‌گشاید که از آن زیانبارتر است!

۳) چیزی از امر دینتان را به‌خاطر اصلاح دنیای خود ترک مکنید، که خدا آن‌چه را که ضررش از آن بیشتر است بر شما می‌گشاید!

۴) امری از امور دینتان را به‌خاطر امور دنیا رها مکنید، زیرا چیزهایی به شما روی می‌آورند که زیان آن‌ها بیشتر است!



سؤال سوم: عیّن الصحیح: (سراسری زبان ۸۸)

۱) قلت لأختي، أ لم تنهي ولدك من عمله السيّئ!: به خواهرم گفتم، آیا فرزندت را از کار بد نهی نمی‌کنی!

۲) کان الفقیر یأبی أن یأخذ الطعام من صدیقه المترف!: فقیر از این‌که غذا را از دوست مرفّه خود بگیرد ابا می‌کرد!

۳) کان المسلمون قد وصلوا إلی درجات علمیّة رفیعة في الفترات الماضیة!: مسلمانان در زمان‌های قدیم به درجات والایی در علوم رسیدند!

۴) إنّ النبيّ الأمّي (ص) تلقّی الحقائق الفخمة ممّن یعلم الأسرار کلّها!: همانا پیامبر امّی (ص) حقایق با ارزشی را یاد داد که از زبان کسی دریافت کرده بود که اسرار را می‌دانست!

ج) مستقبل:

سوف یذهَبُ، سیذهَبُ (خواهد رفت) ⟵منفی **لَنْ یذهَبَ** (نخواهد رفت)

دقت کنید منفی فعل مستقبل، فعل مضارع منصوب به «لن» می‌باشد.

سایر نکات ترجمه و تعریب:

نکته‌ی ۸:

باید:
- **لِـ: لیساعد المؤمنون... :** مؤمنان باید یاری کنند
- **علی: علیك أن تذهَبَ:** تو باید بروی (بر تو است که بروی)
- **یجب علیك:** تو باید ... (بر تو واجب است)
- **یلزم علیك:** تو باید ... (بر تو لازم است)

نکته‌ی ۹:

اگر چند فعل بعد از **کان** بر هم عطف شده باشند، همه‌ی فعل‌ها از **کان** تأثیر می‌پذیرند:

کانَ الناس یذهبون إلی المساجدِ و یُصلّونَ .

مردم به مساجد **می‌رفتند** و نماز **می‌خواندند** .

ماضی استمراری ماضی استمراری

نکته‌ی ۱۰:

داشتن:
- لِـ + اسم ⟵ (دارد): **لي کتابٌ: کتابی دارم**
- کان + لِـ + اسم ⟵ (داشت): **کان لي کتابٌ: کتابی داشتم**
- عندَ + اسم ⟵ (دارد): **عندي کتابٌ: کتابی دارم**
- کان + عندَ + اسم ⟵ (داشت): **کان عندي کتابٌ: کتابی داشتم**

نکته‌ی ۱۱:

معرفه و نکره:

- هر «ی» علامت نکره نیست، مانند مثال‌های زیر:
  - «ی» واج میانجی: **مکتبتنا: کتابخانه‌ي ما**
  - «ی» ترجمه‌ی اسم ال دار قبل از موصول خاص: **الرّجل الّذي: مردي که**
  - «ی» مصدری: **العطش: تشنگي** **الجوع: گرسنگي**
  - «ی» نسبت: **الایرانيّ: ایراني**
- اسم اشاره
  - اسم اشاره + اسم ال دار: اسم اشاره مفرد معنا می‌شود (به عبارت دیگر جمله تمام نمی‌شود):
    هؤلاء الطلّاب: این دانش‌آموزان ...
  - اسم اشاره + اسم بدون ال: اسم اشاره مطابق ترجمه می‌شود (به عبارت دیگر جمله تمام می‌شود):
    هؤلاء طلّابٌ: این‌ها دانش‌آموزانی هستند.
- ضمیر متصل: مضاف‌الیه در عربی تکرار می‌شود بر عکس فارسی:
  دوست و هم‌نشین من: خلیلي و قریني
  بنابراین در این حالت که واو عطف وجود دارد ممکن است ضمیر متصل به کلمه‌ی اول در فارسی ترجمه نشده باشد.
- گاهی به جای ضمیر، مرجع ضمیر ترجمه می‌شود:
  هبط الانسان علی سطح القمر لِإکتشافه: انسان برای کشف ماه بر سطح آن فرود آمد

نکته‌ی ۱۲:

موصوف و صفت، مضاف و مضاف‌الیه:

در زبان عربی مضاف‌الیه بر صفت مقدّم است، پس در تشخیص این مطلب دقت کنید:

تَقدُّم المسلمین العلميّ: (در ترجمه مطابق شماره‌ها رفتار کنید) **پیشرفت علمی مسلمانان**
(۱ موصوف، ۳ مضاف‌الیه، ۲ صفت)

حیاتـ هم المثمرة: زندگی پر ثمر آن‌ها
(۱، ۳، ۲)

شبابُ بلادنا المجدّون: (گاهی مضاف‌الیه مقدّم، خود چند کلمه است)
(۱، ۳، ۲)
جوانان کوشای کشور ما (سرزمین‌های ما)

نکته‌ی ۱۳:

تفاوت موصوف و صفت با مضاف و مضاف‌الیه

- موصوف و صفت حتماً در اعراب، معرفه و نکره، تعداد و جنس مطابق‌اند.
- مضاف و مضاف‌الیه مطابقتی ندارند و مضاف «ال» نمی‌گیرد و مضاف‌الیه همیشه مجرور است.

العلماء الایرانیّون: علمای ایرانی — **التَقَدُّم البشريّ: پیشرفت بشری**

علماء ایران: علمای ایران — **تقدّم البشریّة: پیشرفت بشر**

مضاف و مضاف‌الیه‌های پشت سر هم، باید همین‌گونه ترجمه شود نه به شکل دیگری:

أسلوب تعلّمنا: روش یادگیری ما

أحسن علوم الملل: بهترین علوم ملّتها

نکته‌ی ۱۴:

گاهی دو اسم جمع در کنار هم ظاهر می‌شوند که هنگام ترجمه به زبان فارسی، به قرینه‌ی جمع بودن یکی از آن‌ها، دیگری را مفرد ترجمه می‌کنیم: **الرجال العلماء** = مردان عالم ~~(مردان عالم‌ها)~~

جمع جمع جمع مفرد

نکته‌ی ۱۵:

فقط:

- مجرّد: **إنّه مجرّدُ کوکبٍ** (آن فقط ستاره‌ای است)
- «إلّا» در استثنای مفرّغ ← **ما جاء الّا رجلٌ**
  - ۱- مثبت ← فقط: فقط مردی آمد.
  - ۲- منفی ← جز: جز مردی نیامد.
- إنّما ← **إنّما عليٌّ عالمٌ**: علی فقط عالم است.

دقت کنید در إلّا، کلمه‌ی «فقط» بر سر کلمه‌ی اول پس از آن می‌آید و در عبارت دارای «انّما» بر عکس، کلمه‌ی «فقط» بر سر کلمه‌ی اول پس از آن نمی‌آید.

دقت کنید، در استثنای تامّ (غیرمفرّغ) نمی‌توان «إلّا» را «فقط» ترجمه کرد:

جاء التلامیذُ إلّا علیّاً: دانش‌آموزان آمدند جز علی.

نکته‌ی ۱۶:

ترجمه‌ی عدد:

در زبان فارسی برای ترجمه‌ی اعداد ترتیبی از پسوند «ـُ م، ـُ مین» استفاده می‌کنیم، اعداد ترتیبی اعدادی هستند که بر وزن **فاعل** ساخته می‌شوند (**جز عدد ترتیبی اول**)؛

عدد اصلی: خمس (پنج)، عشر (ده)

عدد ترتیبی: خامس (پنجم، پنجمین)، عاشر (دهم)

اگر از عبارتِ (ساعت پنج، شش یا ...) استفاده شد از عدد ترتیبی استفاده می‌کنیم: الساعة السابعة = ساعت هفت

در زبان فارسی معدود به صورت مفرد ظاهر می‌شود، لذا معدود عربی به هر شکل باشد به صورت مفرد ترجمه می‌شود:

خمسةُ کتبٍ: پنج کتاب

نکته‌ی ۱۷:

اگر «هناك» خبر مقدم باشد: «هست» یا «وجود دارد» معنا می‌شود: **هناكَ کتابٌ علی الکرسيّ (کتابی روی صندلی وجود دارد)**

نکته‌ی ۱۸:

فعل + حرف جرّ ← گاهی ترکیب می‌شود و معنای جدید می‌دهد: **قام بـ: اقدام کرد، انجام داد** (قام: برخاست)

ذهب بـ: بُرد (ذَهَبَ: رفت)

حصل علی: به دست آورد (حصل: حاصل شد)

نکته‌ی ۱۹:

إذا: بعد از «إذا» (هنگامی که، اگر)، فعل ماضی به صورت مضارع ترجمه می‌شود: **إذا رأیتَ الناس ... (هنگامی که مردم را ببینی ...)**

نکته‌ی ۲۰:

فعل مجهول: در ترجمه‌ی فعل‌های مجهول غالباً از «شدن» استفاده می‌کنیم (مانند برخی فعل‌های لازم):

یُؤَکَّدُ: تأکید می‌شود (یُؤَکِّدُ: تأکید می‌کند)

مُلِیءَ: پر شد (مَلَأَ: پر کرد)

تست نمونه: «در صفحه‌ی ششم از درس نهم پنج کلمه آمده که دوتای آن‌ها مفهومی ندارند». عیّن الصحیح: *(سراسری تجربی ۸۹)*

۱) جاءت في الصفحة السّادسة من الدّرس التّاسع خمس کلمات، کلمتان منها بدون مفهوم!

۲) کُتبت في الصفحة سادسة من درس التاسع خمسة کلمات، کلمتان اثنتان منه غیر مفهوم!

۳) ورد في ستّ صفحات من تسعة دروس خمس کلمات، کلمتان منه بدون مفهوم!

۴) ورد في ستّة صفحات من تسع دروس خمسة کلمات، اثنتان منها غیر مفهوم!

یادداشت

تست نمونه: «لن أتضرّع معتذِرةً إلّا إلی ربّي، لأ نّي قد آمنتُ بأنّه هو الغفّار المتفضّل علینا!»: *(سراسری تجربی ۸۹)*

۱) فقط به پروردگارم عذرخواهانه التماس خواهم کرد، زیرا من ایمان آورده‌ام که فقط اوست که نسبت به ما بسیار آمرزنده و کریم است!

۲) من جز به پروردگار خویش با تضرّع عذرخواهی نمی‌کنم، زیرا یقین دارم که قطعاً اوست که در مورد ما هم آمرزنده و هم مهربان است!

۳) فقط نسبت به خدا با عذرخواهی التماس می‌نمایم! زیرا ایمان دارم اوست که ما را قطعاً می‌بخشد و می‌آمرزد!

۴) جز از خدای خود عذرخواهی نمی‌کنم، زیرا یقین دارم که فقط او بسیار ما را می‌بخشد و می‌آمرزد!

تست نمونه: «كلّما أنظر إلى النّعم الّتي تُوفّر لي في الحياة، أشكر ربّي الحنون!»: *(سراسری انسانی ۸۹)*

۱) هر دفعه به نعمتی که در زندگی‌ام فراهم گردیده است نگاه کرده‌ام، از پروردگار مهربان خود تشکر نموده‌ام!

۲) هر زمان به نعمت‌هایی که در زندگی‌ام مهیّا کرده‌ام نگاه افکنده‌ام، از خدای مهربان سپاس‌گزاری کرده‌ام!

۳) هر بار به نعمتی که برای من در زندگی مهیّا می‌کنند نگاه می‌کنم، خدای محبوبم را شکر می‌کنم!

۴) هر بار به نعمت‌هایی که در زندگی برایم فراهم می‌شود می‌نگرم، پروردگار مهربانم را شکر می‌کنم!

تست نمونه: «عليكم أن تتّخذوا العلماء الصالحين كمصباح يهديكم إلى طريق الرشاد!»: *(سراسری خارج از کشور ۸۹)*

۱) شما باید عالمان صالح را هم‌چون مشعلی برای خود انتخاب کنید که روشنی‌بخش راه هدایت می‌باشد!

۲) بر شماست که دانشمندان صالح را چون چراغی برگزینید که شما را به راه راست هدایت می‌کند!

۳) بر شما واجب است که فرزانگان شایسته را به‌عنوان نوری برای راه رشد و هدایت برگزینید!

۴) شما باید علمای صالح را چون چراغ که هدایتگر شما به راه صحیح می‌باشد، انتخاب کنید!

یادداشت

....

....

....

تست نمونه: «علينا أن نسعي للاستفادة من النعم الإلهيّة في طريق حركتنا نحو الكمال!»: *(سراسری ریاضی ۸۷)*

۱) بر ماست که برای استفاده از نعم الهی و رسیدن به کمال و رشد سعی و تلاش کنیم!

۲) ما باید برای استفاده از نعمت‌های الهی در راه حرکتمان به سوی کمال سعی و تلاش کنیم!

۳) ما برای بهره‌مندی از مواهب إلهی در طریق حرکت به سوی سعادت و کمال خویش باید کوشش کنیم!

۴) بر ما لازم است که جهت بهره‌وری از نعمت خدایی در حرکت خویش به سمت رشد و کمال سعی کنیم!

تست نمونه: «إنّ الموادّ المختلفة المفيدة الموجودة في العسل تقدّم للجسم طاقة و سلامة و تُبيد الجراثيم أيضاً!»: *(سراسری انسانی ۸۹)*

۱) مواد گوناگون مفید عسل باعث ایجاد قدرت و سلامتی در جسم می‌گردد و میکروب‌ها نیز نابود می‌شود!

۲) مواد مختلف سودمند موجود در عسل به بدن انرژی و سلامتی می‌بخشد و میکروب‌ها را نیز از بین می‌برد!

۳) قطعاً مواد مختلف پرفایده که در عسل است به بدن انسان نیرو و تحمّل می‌دهد و میکروب‌ها را نیز می‌کشد!

۴) مسلّماً مواد گوناگون مفیدی در عسل است که ایجاد کننده‌ی انرژی و سلامتی برای جسم است و نیز میکروب‌ها با آن نابود می‌شود!

تست نمونه : «بر ماست که دانشمندان را به عنوان مشعل هدایت انتخاب کنیم تا ما را به راه حق راهنمایی کنند!»: (سراسری هنر ۸۹)

۱) یجب علینا أن ننتخب علماءنا سراج الهدی لإرشادنا إلی سبیل الحقّ!

۲) علینا أن نتّخذ العلماء کمشعل الهدایة حتّی یرشدونا إلی طریق الحقّ!

۳) الواجب علینا اختیار علماء کمصباح للهدی لیدلّنا إلی الصراط الحقیقة!

۴) یلزم علینا لکي نتّخذ فضلاءنا مشعلاً للهدایة حتّی یهدوننا طرق الحقیقة!

یادداشت

....

....

....

تست نمونه : عیّن الصحیح: (سراسری ریاضی ۸۷)

۱) ساعد مطر لیلة أمس علی تنقیة الهواء!: باران دیروز به لطیف شدن هوا کمک کرد!

۲) یجب علینا أن نشرب اللّبن لسلامة جسمنا!: نوشیدن شیر برای سلامتی بدن ضرورت دارد!

۳) لیت المتلوّن کانت سریرته و علانیته لنا واحدة!: کاش آدم دورو ظاهر و باطنش یکی باشد!

۴) باستشهاده ردّدتُ عن صمیم قلبي مرحباً بك!: با شهید شدنش از اعماق دلم تکرار کردم درود بر تو باد!

تست نمونه : «ساعت هفت صبح فقط شش دانش‌آموز در مدرسه حضور داشتند!»: إنّما .... (سراسری زبان ۸۹)

۱) ستّة تلامیذ کنّ حاضرون في المدرسة في السابعة صباحاً!

۲) سادس طالبات کانوا حاضرات في السابعة صباحاً في المدرسة!

۳) کان طلّاب سادس حاضرون الساعة السابعة صباحاً في المدرسة!

۴) کانت ستّ تلمیذات حاضرات في المدرسة في الساعة السابعة صباحاً!

تست نمونه: «عندما تُرسَل الموجات الصوتيّة و تصطدم بالأشياء، ترجع إلينا فنسمعها!»: (سراسری هنر ۸۹)

۱) هنگامی که موج‌های صوتی را ارسال می‌کنند تا به اشیاء اصابت کنند آن‌ها بازمی‌گردند تا به سمع ما برسند!

۲) در زمان فرستادن امواج صوت، آن‌ها با اشیاء برخورد می‌کنند، سپس به سوی ما برمی‌گردند و آن‌ها را می‌شنویم!

۳) هنگامی که امواج صوتی فرستاده می‌شوند و با اشیاء برخورد می‌کنند، به سوی ما بازمی‌گردند و ما آن‌ها را می‌شنویم!

۴) وقتی ارسال موج‌های صوتی صورت می‌گیرد، به اشیاء برخورد کرده به سمت ما بازگردانده می‌شوند و به گوش ما می‌رسند!

یادداشت

تست نمونه: «یری الكافر یوم القیامة أنّ أعماله السیّئة تشهد علیه، و لا بدّ من ذلك!»: (سراسری زبان ۸۹)

۱) انسان کافر روز قیامت را در حالی‌که اعمال بدش علیه او شهادت می‌دهند، خواهد دید، و راه فراری هم ندارد!

۲) کافر روز قیامت را می‌بیند که کارهای بد او بر ضد وی شاهد هستند، و هیچ راه چاره‌ای برای او نیست!

۳) انسان کافر روز قیامت را می‌بیند که اعمال بد گواه او شده است، و راه گریزی هم از آن ندارد!

۴) کافر روز قیامت می‌بیند که اعمال بدش علیه او شهادت می‌دهند، و چاره‌ای هم از آن نیست!

تست نمونه: «بعض الموادّ الغذائیّة مؤثّرة في ازدیاد قدرة التعلّم بسبب میزاتها الخاصّة!»: (سراسری زبان ۸۹)

۱) بعضی مواد غذایی در افزایش نیروی آموزش به دلیل برجستگی ویژه‌ای که دارند مؤثّر می‌باشند!

۲) برخی مواد غذایی به‌سبب ویژگی مخصوص به خود در رشد قدرت یادگیری مؤثّر واقع می‌شوند!

۳) بعضی مواد غذایی به‌سبب ویژگی‌های خاص خود در افزایش قدرت یادگیری مؤثّر می‌باشند!

۴) برخی مواد غذایی در بالا بردن نیروی آموزش به علّت خصوصیت ویژه‌ی آن مؤثّر واقع می‌شوند!